بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 اردیبهشت 1395.

عرض کردم ما در شناخت اینکه مراد از یک عنوان که در اسناد وارد شده است کیست در مرحله اول به کتب اصلی رجالی باید مراجعه کرد و مراجعه به جوامع متأخر بیشتر در راستای این هست که ما را به کتب اولیه برساند برای تسهیل وصول به کتب اولیه از جوامع باید استفاده کرد و اکتفا نکرد به مراجعه به جوامع. که دلیل یک سری نکات ریزه کاری که در کتب اصلی وجود دارد که احیانا به جوامع منتقل نشده است. مرحله بعدی جمع آوری اطلاعاتی که از این راوی در اسناد وجود دارد آن هم باز هر مقدار اطلاعات را مباشر مستقیم تر از در اسناد استفاده شود از استنباطاتی که احیانا در کتب متأخر صورت گرفته است انسان بیشتر در امان هست. اولا کتب رجالی که سعی کرده اند اسناد را به گونه ای فهرست کنند مثل جامع الروات، مثل معجم رجال حدیث آقای خوئی، مراجعه به آنها خوب هست ولی این کتاب های متأخر باز احیانا یک استنباطاتی در آنها وجود دارد که این استنباطات ممکن است ما با آن استنباطات موافق نباشیم این است که تا حد امکان باید به کتب اولیه مراجعه کرد. کتب اولیه هم باز هر چه اصیل تر باشد بهتر است. یعنی کتب اربعه را بهتر از وسائل و بحار هست. من در یک مقاله ای در مورد اسناد ویژه کافی یک مقاله مفصلی نوشته ام در کنگره شیخ کلینی چاپ شده است آنجا به تناسب تصرفاتی که مؤلفین جوامع متأخر در اطلاعات جوامع کتاب های قبلی انجام می دادند را مفصل و با نشان دادن بعضی از اشتباهاتی که احیانا در این جابه جایی صورت گرفته است آورده ام. آنجا ملاحظه فرمایید یک مقداری روشن شود که چه چیزهایی احیانا در جوامع متأخر دست کاری شده است. خب این نکته ای که اینجا می خواهم عرض کنم اینکه انسان سعی کند اطلاعات کتب رجالی را، کتب اصیل رجالی را با اطلاعات اسناد یک مقداری در کنار هم ببیند. گاهی اوقات کنار هم دیدن این اطلاعات کمک می کند برای، هم فهم کتب رجالی و هم فهم اسناد. هر دو اش را به ما کمک می کند. یک بحثی را در جلسه قبل عرض کردم که یک کسی را در اصحاب السجاد رجال شیخ عنوان کرده است در این بحث ما. جناب سلیمان ابو عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی. عرض کردم از عبارات آقای خوئی استفاده می شود ایشان ابو عبدالله را کنیه سلیمان گرفته است. بن سلیمان را که مربوط به نام پدر سلیمان و این جوری معنا کرده است عبارت را. سلیمان بن سلیمان العبسی الکوفی، ابو عبدالله. اینجوری کأنه اسمش سلیمان است و اسم پدرش هم سلیمان است در حالی که این عبارت خیلی روشن نیست که مرادش این جهت باشد. شاید روشن تر همان جهتی باشد که صاحب قاموس الرجال اشاره فرمودند که کلمه ابو به معنای والد است و سلیمان، والد عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی باشد. در معجم رجال اقای خوئی که آدم مراجعه می کند از طریق معجم رجال، به اسناد که مراجعه می کنی یا مستقیما خود آدم که به بحث مراجعه می کند می بیند دو تا سند هست عبدالله بن سلیمان عن أبیه، این أب اش ماجرای ملاقات با امام سجاد علیه السلام نقل می کند. خیلی طبیعی هست که این سلیمان ابا عبدالله بن سلیمان ناظر به همین دو سند مذکور باشد. چون غالبا اطلاعات کتب رجالی خیلی هایشان بر گرفته از اسناد است. همه اسنادی که منبع اطلاعات رجالی ما قرار داشتند در اختیار ما قرار نگرفته است ما نمی توانیم بگوییم که الزاما همه آن چیزهایی که در کتب رجالی هست از کجا گرفته شده است ولی خیلی وقت ها این مقایسه بین اسناد و کتب رجالی ما را به منبع این اطلاعات راهنمایی می کند و اینها با هم دیگر، هم دیگر را کمک می کنند. مثلا در همین مثال ما اولا این سند تأیید می کند همان مطلبی که صاحب قاموس الرجال متذکر شدند که عبدالله بن سلیمان، اینجا مراد والد عبدالله بن سلیمان چون هیچ جا سلیمان بن سلیمان العبسی الکوفی در اسناد نیست. آن که هست همین عبدالله بن سلیمان عن أبیه هست که آن هم از امام سجاد که دقیقا در این سند هم ابو عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی، در اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده شده است. بنابراین از یک جهت این کمک می کند در فهم سلیمان ابو عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی این سند، این اطلاعات رجالی هم برعکس کمک می کند در فهم آن عبدالله بن سلیمان که آن عبدالله بن سلیمان العبسی الکوفی مراد هست و احیانا همین اطلاعات در بحث رجالی اینکه مراد از عبدالله بن سلیمان چه کسی است خیلی مؤثر است چنانچه بعدا عرض خواهم کرد. غیر از منابع اصلی رجالی که ما داریم که اطلاعات رجالی را ما می توانیم از آن بگیریم که عبارت باشند از کتب رجالی و اسناد، خود آن اسناد منبع مهمی از منابع علم رجال هست، به سایر کتب رجالی چه قدر می توانیم اعتماد کنیم. پاسخ مطلب این است که کتب رجالی معمولا استنباطات و برداشت های علمای رجال هست که از جهت اینکه این بزرگان چه جوری برداشت کرده اند خیلی مفید است ولی این اطلاعات طبیعتا یک نوع استنباطاتی است ما باید بررسی کنیم که واقعا استنباطات درست هست یا نیست و احیانا مکن است در این استنباطات اشتباهی رخ داده باشد. یک نکته ای را اینجا عرض کنم یکی از منابع اصلی بحث های رجالی شروح کتب حدیثی است. در کتب حدیثی یک شروح در لا به لای آنها بحث های رجالی خیلی ارزشمندی وجود دارد. مثلا اولین کتاب شرح حدیثی که اطلاعات رجالی گسترده دارد، استقصاء الاعتبار شیخ محمد، پسر صاحب معالم است. خب خیلی اطلاعات، در اکثر بحث های رجالی یک چیزی در آن دارد یک نکته ای دارد البته در این بحث خیلی اطلاعات ویژه ای ندارد. فقط عبارت نجاشی را آورده است و می گوید عبدالله بن سلیمان الصیرفی مبهم است و اطلاعاتی که دارد، ولی به طور کلی استقصاء الاعتبار از کتب مهم رجالی است و یک ویژگی مهمی که استقصاء الاعتبار دارد اینکه گاهی اوقات مثلا پنج شش جا در مورد یک راوی بحث کرده است ما باید مجموع اطلاعاتی که در این کتاب هست را همه اش را، بعد از استقصاء الاعتبار، البته قبل از استقصاء الاعتبار از کتاب هایی است که بحث های رجالی پراکنده اش خیلی ارزشمند است ولی این جوری منظم مثل استقصاء الاعتبار هر بحثی بحث رجالی ندارد منتقی الجمان صاحب معالم است در لابه لای آن بحث های رجالی وجود دارد ولی مثل استقصاء الاعتبار نیست که هر حدیثی را تمام احادیث را آمده باشد شرح کرده باشد طبیعتا حجم زیادی از روات را در بر داشته باشد، آن معمولا مال احادیث صحاب و حسان هست بنابراین اگر یک روایت از اول داخل در این مقوله ها نباشد مثل بحث ما که عبدالله بن سلیمان خیلی ها آن را جزو روایت های صحیح یا حسان نمی دانستند طبیعتا داخل در مقوله بحث ایشان نیست. این است که حجم اطلاعاتی که در منتقی الجمان هست حجم مدخل ها و موضوعاتی که در مورد آنها بحث کرده است خیلی کم است. هر چند در آن حجمی که بحث کرده است خیلی ارزشمند بحث کرده است. یک سری شروح کتب حدیثی مثل مرحوم مجلسی مرآه العقول، ملاذ الاخیار، اینها ارزش دارد ولی مرحوم مجلسی معمولا بحث هایش خیلی کوتاه است. مثلا اشاره کرده است که حدیث صحیح است ثقیم است، ضعیف، ضعیف علی المشهور باید از لا به لای آنها یک چیزی در آورد که ایشان چرا این جور تعبیر کرده است. بحث رجالی که مرحوم مجلسی کتاب هایشان می کنند خیلی زیاد نیست. کتاب مهمی که بحث های رجالی حجم وسیعی از آن را اشغال کرده است کتاب روضه المتقین مرحوم مجلسی اول است. روضه المتقین دو قسمتش مد نظر است. یک قسمت خود شرح فقیه و قسمت مهم تر شرح مشیخه اش است. شرح مشیخه اش را که اصلا شرح کتاب رجالی است آن دقیقا یک کتاب رجالی تلقی می شود. جلد 14 روضه المتقین شرح مشیخه است و اطلاعات قابل توجهی دارد. مرحوم حاجی نوری هم مشیخه فقیه را شرح کرده است در یکی از قواعد خاتم مستدرکش شرح مشیخه فقیه است آن هم یک کتاب رجالی مهمی است. حالا من این دو کتاب رجالی در مورد عبدالله بن سلیمان چیزهایی که دارم می خواهم بخوانم و یک سری صحبت هایی در موردشان داشته باشم. در روضه المتقین همین جلد 14 صفحه 170 دارد به تناسب ذیل و ما کان فیه عن عبدالله بن سلیمان، ذیل طریق به عبدالله بن سلیمان دارد می گوید الصیرفی، اولا این الصیرفی را مرحوم مجلسی اول اضافه کرده است کأنه ایشان عبدالله بن سلیمان را با صیرفی یکی دانسته است. اما چرا این را یکی دانسته است اینجا یک توضیح روشنی نداده است ممکن است از لا به لای بعضی از بحث هایشان استفاده شود که چرا.

**الصيرفي كوفي من أصحاب الصادق عليه السلام له أصل روى عنه جعفر بن علي (النجاشي) و الخبر قوي كالصحيح**

حالا این قویٌّ کالصحیح یعنی چه بماند.

**و يمكن الحكم بصحته لاتفاق الأصحاب على أصله على ما ذكره المفيد رضي الله عنه،**

خب یک بحث این است که ایشان چطور شد که این را، عبدالله بن سلیمان را با صیرفی یکی دانسته است خب این بحث را برای شناخت وجه این کلمات مثلا مجلسی اول مناسب تمام کلمات مختلفی که ایشان در جاهای مختلف هست، آنها را آدم جمع آوری کند از مجموع این جمع آوری ها می تواند بفهمد که چه می خواهد بگوید. مثلا همین عبدالله بن سلیمان را یک جایی دارد روی عبدالله بن سلیمان. می گوید

الطریق الیه صحیح و هو من اصحاب الاصول المعتمده

جلد 4 صفحه 191. من اصحاب الاصول المعتمده، اولا اینکه اصحاب اصول دانستنش اینکه اصحاب الاصول المعتمده، این صاحب اصل بودنش در این عبدالله بن سلیمان هایی که ما داشتیم فقط همان عبدالله بن سلیمان صیرفی است که در شرح حالش گفته اند له اصلٌ. هو من اصحاب الاصول المعتمده، یکی قید المعتمد اینجا دارد یک بحث این است که این معتمده را از کجا آورده است. یک بحث اینکه چطور این عبدالله بن سلیمان را با آن اصحاب اصول یکی دانسته است. این یک سوال. یک جای دیگر دارد روضه المتقین جلد 7 صفحه 472، آهان در صفحه آن در صفحه 202 هم عن عبدالله بن سلیمان، در صفحه 202 همان جلد 4 روضه المتقین بعد از عبدالله بن سلیمان می گوید صاحب الاصل، این تعبیر صاحب الاصل را در جلد 5 صفحه 195، جلد 7 صفحه 472، در همه اینها تکرار کرده است. این صاحب الاصل چه می خواهد بگوید؟ به نظر می رسد که یک مطلبی ممرحوم آقای خوئی استدلال کرده اند که اینها همین مطلب را که آقای خوئی دارد را می خواهند بگویند ولی با یک مقداری اجمال در تعبیر، مرحوم آقای خوئی در مورد عبدالله بن سلیمان مراد کیست اشاره می کنند که مراد از عبدالله بن سلیمان همین عبدالله بن سلیمان صیرفی است چون صاحب کتاب است و بنابراین مشهور است و عنوان مشترک هم به مشهور منصرف می شود. ظاهرا این صاحب اصل هایی هم که ایشان می گوید استدلالش شبیه همین است اینکه صاحب اصل است نشانه اشتهارش است و نشانه مشهوریتش است ولی دلیل می آورد بر انصراف به او از یک طرف و از یک طرف دیگر اینها صاحب اصل بودن را نشانه وثاقت هم می گیرند. یعنی هم می خواهد با این صاحب اصل بودن تمییز مشترکات کند مراد از عبدالله بن سلیمان را مشخص کند هم توثیق می خواهد بکند. اما توثیق کردنش را در چند جا اشاره دارد به اینکه روضه المتقین جلد 7 صفحه 472 می گوید صاحب الاصل من الاصول الاربعمائه. جلد 5 صفحه 195 عبارت یک مقداری بیشتر روشن است. می گوید صاحب الاصل من الاصول اربعمائه التی اعتمد علیه الاصحاب. خب این یک همچین تعبیری دارد. مرحوم مجلسی در آن عبارتی که داشتم می خواندم یک تعبیراتی دارد که همه آنها نیازمند توضیح هستند و خیلی توضیحات کافی نداده است باید یک مقداری شخص با توجه به شناخت مبانی رجالی خیلی از اینها را معنا کند. ایشان می گوید در مورد عبدالله بن سلیمان، یمکن الحکم بصحه لاتفاق الاصحاب علی اصله علی ما ذکره المفید رضی الله عنه. این یک. دو، و الاعتمامد الاصحاب علی کتابه این دو نکته. نکته سوم مع صحته عن ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و هما من اهل الاجماع. خب اینجا سه تا راه حل استدلال هست، استدلال سومش تقریبا واضح است. در این عبدالله بن سلیمان در طریق مشیخه فقیه راوی از عبدالله بن سلیمان ابن ابی عمیر صفوان است. می گوید چون طریق تا ابن ابی عمیر صفوان صحیح است و اینها هم از اصحاب اجماع هستند اصحاب اجماع با آنها هم صحیح باشد دیگر به بقیه سند مراجعه نمی کنیم و بنابراین، این روایت در حکم صحیحه تلقی می شود. خب این استدلال سومی اش واضح است. اما آن دو تا اولی اش چه می گویند؟ لاتفاق الاصحاب علی اصله. این اشاره به یک استدلالی هست که آقایان می گویند یکی از توثیقات عامه صاحب اصل بودن است. چون شیخ مفید اشاره کرده است که اصحاب چهارصد تا اصل داشتند و این چهارصد تا اصل مورد اعتماد اصحاب بود و بر وثاقتش اصحاب همه بر این اصول اتفاق نظر داشتند و امثال اینها. که خب یک بحث رجالی هست که آیا این مطلب درست است یا نیست که ما مفصل دنبال کردیم گفتیم خیلی شاهد بر این اصل نداریم که صاحب اصل بودن لازمه اش اعتماد است یا عدمم اعتماد است به خصوص با دلیل اینکه عبارتی شیخ طوسی در عدّه دارد که می گوید در مورد صاحب اصل هم ظاهر عبارتش شاید این باشد که آنجا شرط اعتبار این است که صاحب اصل ثقه باشد. بحث های ریزه کاری هایی دارد که نمی خواهم وارد بحث آن بشوم. یک مرحله بحث این است که عبارت ها را بشناسیم. عبارت بعدی می گوید و اعتماد الاصحاب علی کتابه. این یعنی چه؟ از کجا می شود فهمید؟ این دومی هم ظاهرا اشاره به یک استدلالی هست که ذکر شخص در طریق مشیخه فقیه دلیل بر وثاقت راوی است. به دلیل اینکه شیخ صدوق در مقدمه فقیه گفته است و جمیع ما فیه مستخرج فی کتب المشهوره علیه المعول و الیه المرجع. البته خب این استدلال دوم هم یک بحث مبنایی دارد که آیا واقعا همه کسانی که در اول اسناد فقیه واقع شده اند، اینها از کتاب آنها این روایت اخذ شده است؟ می گوید همه روایت های فقیه از کتب مشهوره اخذ شده است ولی آیا اسم صاحب کتابی که روایت از کتاب او اخذ شده است در اول سند قرار گرفته است؟ این دیگر از عبارت ایشان استفاده نمی شود. بلکه شواهدی بر خلاف آن است که آقای خوئی هم این بحث را مفصل در مقدمه معجم رجال تحت عنوان طریق داشتن به یک نفر در مشیخه فقیه دلیل بر وثاقت نیست. خب این هم یک مرحله. خلاصه عرض من این است که بسیاری از عبارت های این کتاب ها یک سری مبانی و اصول رجالی پشتش خوابیده است اینها را باید آدم حواسش جمع باشد که اینها را چه می خواهد چه بکند. اجمالاتی وجود دارد که با توجه به آن اصول باید آن را بشناسیم. این از این مطلب. البته یک نکته ای من عرض کنم اینجا، مرحوم مجلسی در روضه المتقین، جلد 14 صفحه 384 هم یک عبارتی دارد تحت عنوان عبدالله بن سلیمان الصیرفی له اصلٌ من اصحاب الصادق علیه السلام بعد از نجاشی نقل می کند می گوید و فی هذه المرتبه جماعهٌ و الظاهر ان الصیرفی واحد. اینکه و فی هذه المرتبه جماعهٌ چه می خواهد بگوید؟ مثلا می خواهد بگوید که اگر عبدالله بن سلیمان مطلق بود معلوم نیست که مراد صیرفی است، یک مقداری با عبارت هایی که قبلا خواندیم که ظاهرا عبدالله بن سلیمان را می خواهد با صیرفی تطبیق دهد تا حدودی شاید این عبارت چیز داشته باشد. یک اندماج هایی در این عبارت ها هست که نهایتا شاید آدم را سر در گم کند که به هر حال ایشان عبدالله بن سلیمان را به صیرفی می خواهد مستند کند یا، در ظاهر ان الصیرفی واحد آن یک بحث دیگر است. می گوید عبدالله بن سلیمان الصیرفی چند نفر داریم. یک دانه عبدالله بن سلیمان الصیرفی بیشتر نداریم بنابراین اگر عبدالله بن سلیمان با قید صیرفی بود مشخص است که کیست. کأنه اگر عبدالله بن سلیمان خودش مطلق بود این خیلی روشن نیست که کأنه مراد کیست. همچین چیزی گویا ایشان می خواهد بگوید. به هر حال عبارت این مقدار است، دیگر بیشتر از این چیزی ندارد.

مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک، خاتمه مستدرک یک مقداری ناظر به همین روضه المتقین هم هست. ناظر به روضه المتقین هست و چون او هم شرح مشیخه فقیه هست، طبیعتا ناظر به شرح دیگر مشیخه فقیه در شرح مجلسی اول هم هست، هست و احیانا نقل می کند و...

اینجا خاتمه مستدرک جلد 4 صفحه 421، طریق به عبدالله بن سلیمان را که ذکر می کند اول می گوید که طریقش خوب است و در مورد طریق بحثی نیست اما خود عبدالله بن سلیمان. می گوید

**و أمّا [ابن] سليمان فظنّه الشارح: الصيرفي الكوفي، الذي له أصل،**

کأنه ایشان هم توضیح نداده است ولی می خواهد بگوید الذی له اصل تعلیل است برای اینکه چطور شده است که مرحوم مجلسی اول عبدالله بن سلیمان را بر همان صیرفی تطبیق کرده است. بعد یک ادامه دارد. بعد می گوید

و لكن الأقوى وفاقا لجامع الرواة أنه: النخعي الكوفي، الذي يروي عنه: أبان بن عثمان، و صفوان بن يحيى، و ابن أبي عمير

شروع می کند اسم روات عبدالله بن سلیمان النخعی الکوفی را ذکر کردن که 16 نفر را به عنوان راوی عبدالله بن سلیمان ذکر می کند بعد می گوید و قال صرّح بذلک کله فی الجامع. جامع مراد جامع الروات است. صرّح بذلک کله فی الجامع. همین خاتمه مستدرک جلد 4 صفحه 421. ما اطلاعاتی مثلا، حاجی نوری را که ایشان می گوید صرّح بذلک فی جامع الروات اکتفا نکنیم به گفته ایشان. مراجعه کنیم ببینیم واقعا جامع الروات همچین مطلبی را فرموده است یا خیر. بعید است که حاجی نوری خدایی نکرده بخواهد خلاف بگوید. ممکن است اشتباه کرده باشد. که در ما نحن فیه هم همین جور است. عملا ایشان اشتباه کرده است. آن این است که یک روشی در جامع الروات وجود دارد، این روش را توجه نکرده اند اقایان در قاموس الرجال هم در این بحث توجه به این نکرده است. در مقدمه جامع الروات به یک قانونی اشاره می کند. می گوید که من اصل جامع الروات رجال وسیط میرزای اسطرآبادی بوده است. رجال وسیط میرزای اسطرآبادی را می آورد که سه تا رجال داشته بوده است کوچک و وسیط و بزرگ. عبارت های رجال وسیط را می آورد و بعد از آن شروع می کند آدرس روایات را آوردن. در ذیل هر جامع الروات عمده اش این قسمتش است که ذیل هر راوی، آدرس روایاتش را می آورد و کسانی که از او روایت کرده اند را ذکر می کند و امثال اینها. ایشان در مقدمه اشاره می کند که من اگر بتوانم، یک سری عناوین، عناوین مشترک است. عناوین مشترک را کجا بیاورم؟ ایشان می گوید که من شروع می کنم قرائن تمییز مشترکات را دنبال کردن. اگر بتوانم تشخیص بدهم که مراد کیست؟ خب فبها در ذیل آن عنوان ذکر می کنم. اگر نتوانم تشخیص بدهم در ذیل آخرین عنوانی که این شخص، این عنوان می تواند بر او منتقد بشود در ذیل او می آورم. عبارت را من می خوانم در مقدمه جامع الروات ملاحظه بفرمایید می گوید

و الیعلم انّ فی الاسماء المشترکه مثلا محمد بن عبدالله و محمد بن علی. سعی سعیا

یعنی مؤلف این کتاب.

سعی سعیا بلیغا بقدر الوسع و الطاقه حتی وجد غریبه الترجیح. و کتب راوی کل واحد منهم تحته.

وقتی تشخیص دهد.

و ان لم یجد قرینه و ترجیحا بنحو من الانحاء کتب بعد مجموعها. روی فلان عن محمد بن عبدالله عن فلان. حتی لا یخل ؟؟؟ الکلیه التی هی جمع جمیع الروات.

و امثال اینها. این قانون باعث شده است ما نحن فیه هم اینکه ایشان می گوید که، صاحب حاجی نوری می گوید که این را به عنوان نخعی ذکر کرده است، این مطلب این جور نیست. ایشان در جامع الروات چند تا محمد بن عبدالله ذکر کرده است. عبدالله بن سلیمان ذکر کرده است. عبدالله بن سلیمان های مختلف را ذکر کرده است. اول عبدالله بن سلیمان به نحو مطلق که از رجال اصحاب السجاد و اصحاب الباقر نقل کرده است. بعد عبدالله بن سلیمان الصیرفی. آن را ذکر کرده است بعد عبدالله بن سلیمان الصیرفی در ذیلش یک سری روایت هایی که به عنوان عبدالله بن سلیمان الصیرفی هست را آورده است. بعد عبدالله بن سلیمان العامری. این را آورده است و بعد یک سری روایت هایی که مربوط به عبدالله بن سلیمان العامری است آورده است. بعد عبد الله بن سلیمان العبسی الکوفی یعرف بالصیرفی را آورده است. بعد عبدالله بن سلیمان النخعی را آورده است. دیگر تمام شد عبدالله بن سلیمان. بعد از آن شروع کرده است لیست عبدالله بن سلیمان هایی که در کتاب های رجالی است را آورده است. فضاله عن ابان عن عبدالله بن سلیمان راوی هایش را آورده است. حالا این را ملاحظه فرمایید من فردا یک توضیح بیشتری را فردا در مورد این می دهم. این یک نکته ای است که توجه نکرده اند به این قانون. در قاموس الرجال هم صاحب قاموس الرجال تصور کرده است که در جامع الروات عبدالله بن سلیمان را بر عبدالله بن سلیمان نخعی تطبیق داده است بعد اشکال کرده است که اینجا عبدالله بن سلیمان اش مشخصه ندارد به چه عنوان شما این را چیز کردید و اشکال کرده است الآن عبدالله بن سلیمان النخعی می گوید که اقول و نقل،

ذیل عبدالله بن سلیمان می گوید

اقول و نقل الجامع هنا روایه صفوان و ابن ابی عمیر و کی و کی و کی و روایت های دیگر را ذکر کرده است. الا انه لم یعلم اراده النخعی هذا بها بعد اطلاقه فیها. بل الظاهر خلافه و لا یقول اراده الصیرفی الذی مرّ عن النجاشی ان له اصلا و عرفت روایته عنهما علیهما السلام دون العامری و دون هذا لعدم فی کتاب لهما

این را استدلالی که ایشان دارد که مراد صیرفی است بعد بررسی اش می کنیم. اما غرض من این جهت است ایشان تصور کرده است که صاحب جامع الروات این عبدالله بن سلیمان را بر عبدالله بن سلیمان نخعی تطبیق داده است در حالی که این اصلا این جور نیست و ایشان ذکر عبدالله بن سلیمان ها را در ذیل عبدالله بن سلیمان النخعی به خاطر این بوده است که او را نمی شناخته است. و طبق قانون این است که هر جایی که عبدالله بن سلیمان مشترک باشد و نشناسد بعد از مجموع این عناوین ذکر کند این هم تصادفا آخرین نفرش عبدالله بن سلیمان نخعی از آب در امده است. خب حالا این را در جامع الروات ملاحظه فرمایید. حالا از کجا می شود فهمید که ایشان این را نخعی ندانسته است. یک احتمال دیگر این است که این مربوط به نخعی باشد. و واقعا با ایشان تطبیق داده است. این را از کجا می شود فهمید انشاءالله فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

این قانون جامع الروات خیلی قانون مهمی است. با توجه به این قانون باعث شده است که خیلی وقت ها مثلا در جامع الروات بعضی حواشی این مصحح زده است که این قانون را نمی دانسته است. من چاپ جدید جامع الروات مصححش را با هم سلام علیک داشتیم دیدم او هم متوجه این قانون نشده است. گفتم چه کار کردی و امثال اینها

سوال:...

پاسخ: در مقدمه کتاب چیز کرده است ولی اینکه این مقدمه را تطبیقش رو متن را توجه نکرده اند. تطبیقش هم راحت نیست فردا می گویم که بعضی جاها آدم گیر می افتد که این از چه بابی است و چه جوری می شود این را تشخیص داد و امثال اینها.